

شدند در ابتداء زبان یونانی را در روابط خود استعمال می کردند ولیک بعد بواسطه ارتباط زیاد با رومیها و توقف شاهزادگان اشکانی در روم تمدن رومی در دربار اشکانی نفوذ یافت کثرت ارتباط اشکانیها با رومی و عده پارتیهائی که در روم اقامت داشتند باندازه بود که در زمان تیبریوس (۱) قبصر روم از پارتیه بگذشته سواره نظام تشکیل شده بود این دسته در جنگی هم فاتح شد و بر رئیس آن که ارنسپاد (۲) پارتی بود حقوق ملت روم داده شد

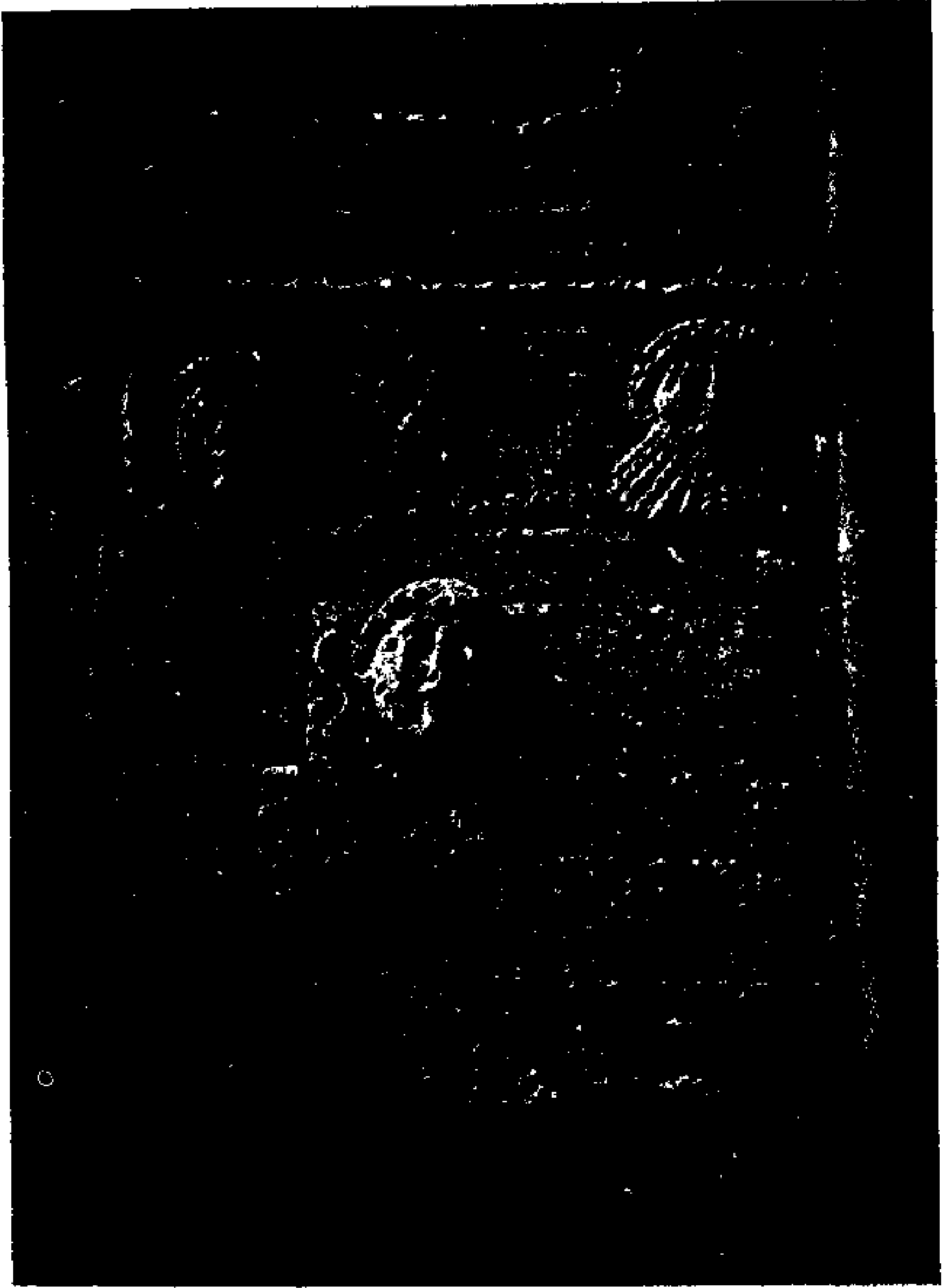
## صنایع و فنون پارتیه - از شاهان اشکانی

باستثنای یکی دو فقره هنوز آثاری از معماری و حجاری بدست نیامده پایتخت آنها اول هکاتمپیلُس (شهر صد دروازه) در نزدیکی دامغان بوده به ری بعد از آن تیسفون که در ساحل یسار دجله بنا شده بود (۱) شهر در مقابل سلوکیه واقع بود) در اینجا هم آثاری از اشکانیان نماند کتیبه هم عجزاً از اشکانیان بطوریکه معمول شاهان هخامنشی بوده دید نمیشود بنا بر این باید گفت که در تمدن پست تر از پارسی ها بوده اند بموجب تحقیقات علماء آثار عتیقه چند خرابه از اشکانیان مانده که در قرار ذیل است خرابه معبد کنگاور که شباهت زیادی بمعابد یونانی دارد و بطوریکه نوشته اند معبد دیان (۲) رب النوع یونانی بوده در همدان نیز معبدی بوده باسم اناهیتا یا ناهید و بطوریکه رومی ها نوشته اند در آن زمان آنجا قربانی میشده است ستونهای این معبد شبیه یکی از شیوه های ستون سازی یونانی بوده در هاترا که معروف به الحضر و در

۱) - *Tiberius*

۲) - *Ernespad*

(۲) - *Diane* رب النوع ماه بوده



المخضر - كملوئى و حجاريهائى برجسته طلار جنوبى قصر اصلى  
صورت هائى يارتى

۱-۲-۳

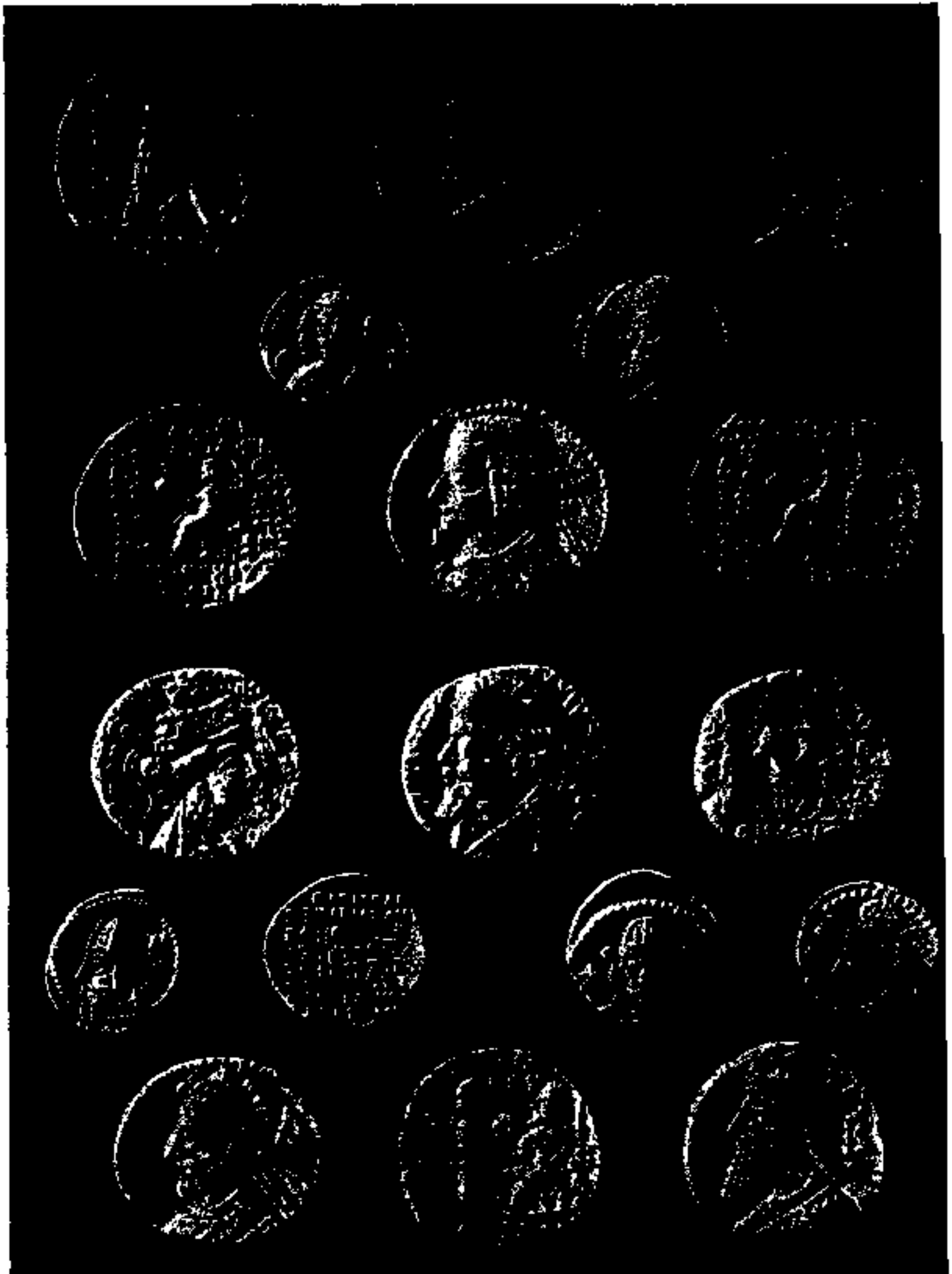
۴-۵

۶-۷-۸

۹-۱۰-۱۱

۱۲-۱۳-۱۴-۱۵

۱۶-۱۷-۱۸



دِرَخْم (درهم) و چهار درختی شاهان اشکانی

مهرداد دوم ( ۱-۲-۵ ) فرهاد سوم ( ۳-۴-۸ ) فرهاد چهارم ( ۶-۷ )  
فرهاد پنجم و موزا ( ۹-۱۰ ) اردوان سوم ( ۱۱ ) آرتواشیدس ( ۱۲ )  
بلاش سوم ( ۱۳-۱۴ ) خسرو ( ۱۵ ) بلاش دوم ( ۱۶ ) بلاش سوم ( ۱۷-۱۸ )  
( از کتاب زاره صنایع ایران قدیم )

کنار پین دجله واقع است خرابه هائی است که تقریباً هزار ذرع شعاع آن است در اینجا معماری ایرانی دیده میشود ولیکن طاقها شیوه رومی است در بیستون گودرز تقلید از داریوش اول کرده و با حجاره‌های دیواری فتح خود را نسبت بمهرداد و کاسیوس نشان داده و کتیبه هم نویسانده که بزبان یونانی است شاه روی اسب است و نیزه در دست دارد که حرکت میدهد و رب النوع فتح بالای سر او پرواز میکند حجاره‌هایی هم در سنگ ساوولک<sup>۱</sup> در کوه‌های بختیاری در ۱۸۴۱ بارون دو بئد<sup>(۱)</sup> یافته که بعضی از محققین نسبت به دوره اشکانی میدهند (چنانکه در ذیل بیاید) در ایران راجع به صنایع اشکانی بجز از سکه‌ها چیزهای زیاد بدست نیامده ولیکن در شهر تدمر واقع در شامات که واسطه تجارت مابین ایران و دریای مغرب بوده و نیز در هند از حفاریات اشیائی بدست آمده که مربوط به دوره اشکانی است و بهمرفته صنایع این دوره خیلی کم و از صنایع دوره هخامنشی نیست تر است<sup>(۲)</sup> راجع به سکه‌های اشکانی در ذیل ذکری خواهد شد از فنون این دوره اطلاعی در دست نیست و چیزی که مورد شبهه نیست فنون جنگی است که در نزد پارتها خیلی متداول بوده مخصوصاً اسب سواری و تیر اندازی را جوانها بایستی فرا گیرند يك نوع فن جنگی معمول سوار های پارت بوده که معروف یونانی‌ها و رومیها است و مورخین آنها این شیوه را مخصوص پارتها دانسته اند شیوه مزبور مشهور است بچنگ گریز بدینمعنی که جنگیهای پارتی بعد از قدری جنگ رو بفرار گذاشته قیقاج تیر میانداختند و بعد از اینکه دشمن را بجایهای بی آب و علف با عاری از آذوقه میکشاندند برگشته

(۱) - *Baron de Bode*

(۲) - تدمر را یونانیها پالمیر مینامیدند خرابه‌های این شهر در صحرای شامات و نزدیک فرات واقع است و آثاری دلالت میکند که سابقاً رونق زیادی داشته

و از هر طرف به دشمن تاخته کار او را میساختند سربازان یونان و رومی در مقابل سوارهای پارتی که نهایت مهارت را در تیراندازی و حرکت دادن اسب داشتند غالباً بیچاره میشدند بدینجهت وقتی که به افواج رومی (اژیونها) امر میشد که بطرف ایران حرکت کنند لرزه براندام سربازان رومی میافتاد و جهت اینکه امپراطورهای روم با وجودعلاقه مفراطی که به تسخیر ایران و هند داشتند نتوانستند هیچگاه از رود دجله یا از آذربایجان گذشته بداخله مملکت نفوذ یابند و اگر هم گاهی موقتاً از دجله گذشته اند بعد مجبور شده اند که خاک ایران را ترك کنند همین نکته است زیرا باشیوه مذکور پارتها و قطع خطوط ارتباطیه آنها با تکیه گاه قشون شکست و فتنای آنها حتمی بود ولیکن پارتها از فن محاصره و استعمال آلات و ادوات محاصره بهره نداشتند چنانکه آلات محاصره و قلعه گیری رومیهارا وقتی هم که میگرفتند خراب میکردند پیاده نظام تعریفی نداشته و نیز دیده نمیشود که قشون جاویدان دوره هخامنشی در این دوره هم باشد از علوم دوره اشکانی چیزی نمی شود گفت چه آثاری نمانده ولی از آنجا که چیزهای بسیاری که در زمان اشکانیان معمول بوده در دوره ساسانیان نیز محفوظ مانده میتوان استنباط کرد که در این دوره هم مثل دوره ساسانیان مغها خواندن و نوشتن و حساب کردن را ب مردم می آموختند

## خانواده پارتها

زیادی در دست نیست ولیکن از نویسندگان خارجه که معاصر با اشکانیان بوده نوشته اند نتیجه ذیل حاصل میشود تعدد زوجات در نزد پارتها متداول بوده ولیکن بیش از يك زن عقدی نمیتوانستند

داشته باشند و تعدد همخواه ها در میان آنها و بخصوص در خانواده سلطنتی از زمانی متداول شده بود که به زوت رسیده بودند زیرا زندگانی صحرا گردی مانع از داشتن زنهای متعدد است در هر حال آنچه به تحقیق پیوسته این است که شاهان و نجباء همخواه های زیادی داشتند مثل اینکه سورن سردار معروف پارتی و قتیکه بچنگ کرا سوس میرفت دو یست عرابه برای حمل حرمخانه خود تخصیص داد (شاهان و سرداران پارتی عادت داشتند که زنهای خود را دره وقع جنگ همراه داشته باشند) شاهان اشکانی زن خود را از شاهزاده خانمها بالا اقل زنهای پارتی انتخاب میکردند زن قبل از فوت شوهرش نمیتوانسته شوهر دیگر اختیار کند یعنی طلاق جائز نبود ولیکن زن محترمه در صورت عدم رضایت از شوهر خود به آسانی طلاق میگرفته مرد فقط در چهار مورد میتواند زن خود را طلاق بدهد

۱ - وقتی که زن عقیمه بود

۲ - بجاد و گری میپرداخت

۳ - اخلاقتش فاسد بود

۴ - امام قاعده را از شوهر پنهان میکرد بعضی از مورخین خارجه ازدواج شاهان اشکانی را با اقرباء و خویشان نزدیک با نهایت نفرت ذکر میکنند چنین نسبتی را نیز هرودوت به کبوجیه و پلوتارک به اردشیر دوم هخامنشی داده اند ولیکن بعضی از نویسندگان پارسی زردشتی این نسبت را رد کرده میگویند کله خواهر را در مورد اشکانیان نباید بمعنی حقیقی فهمید کله شاهزاده خانمها را شاهان پارتی خواهر میخواندند زیرا از يك دودمان و خانواده بودند و دختر عمو و نوه عمو و غیرها نیز در تحت این عنوان در میآمدند

ولی چون در تاریخ نویسی باید حقیقت را جستجو کرد و نوشت حاق مسئله این است که ازدواج با اقربای خیلی نزدیک در ایران قدیم موسوم به

خوتک دس و پستدیده بوده (۱) و ظاهراً جهت آزا حفظ خانواده و پاکی نژاد قرار میدادند ولی معلوم است که زردشتی های ازمنه بعد آن را مثل سائر ملل فوق العاده مذموم دانسته اند چنانکه امروزه هم از چنین نسبی کاملاً مزه و مبرا میباشند زنهای پارتها با مردها خلطه و آمیزش نداشته اند ولیکن بعضی از ملکه ها بطوریکه از سکه های شاهان اشکانی و بعضی آثار دیگر معلوم میشود در مجالس جشن حاضر میشدند چنانکه فرهاد پنجم با مادر خود به تخت نشست و سکه های او صورت مادر و فرزند را داراست و حجازیهای تنک سا اولک که بارون دوُبد در کوههای بختیاری در سنه ۱۸۴۱ ق. م یافته و بعضی از محققین مربوط به دوره اشکانی میدانند این نظر را تأیید میکند اینجا ملکه در میان شش نفر مرد که دو نفر از آنها نیزه در دست دارند دراز کشیده و مغمی مشغول خواندن دعا است و این مجلس بطوریکه میگویند نشان میدهد که شاه به شکار رفته و ملکه نگران و منتظر مراجعت اوست و مغ برای سلامتی شاه دعا میخواند ولیکن آنچه از قرائن بدست آمده قاعده عمومی بر جدا بودن زنها از مردها بوده زیرا اندرونی نجیبای پارتی از بیرونی مجزا بوده و زنها در زندگانی خارجی مردها شرکت نمیکردند کلیه مقام زنها نزد پارتها پست تر از مقام آنها نزد مدها و پارسها بوده یکی از خصائص دوره اشکانی عدم مداخله زنها است در امور دولتی این است که بر خلاف بعضی از شاهان هخامنشی در این دوره نفوذ حرم سرا و خواجه سرایان در امور درباری و دولتی هیچ دیده نمیشود جنایاتی که در خانواده واقع میشد مثل قتل زن بدست شوهر یا پسر و دختر بدست پدر و یا خواهر بدست برادر یا جنایاتی ما بین پسران و برادران

(۱) - J. Darmesteter. Le Zend-Avesta

بعدلیه رجوع نمیشد و بایستی خود خانواده قراری در موارد اینگونه جنایات بدهد زیرا به عقیده پارتها این نوع جنایات بحقوق عمومی مربوط نبود و تصور میکردند که فقط بحقوق خانواده خلل وارد میآورد و لیکن اگر دختر یا خواهر شوهر دار موضوع چنین جنایتی واقع می شد امر بعدلیه محول میگشت زیرا زنی که شوهر می کرد جزو خانواده شوهر محسوب میشد از مجازاتهای این دوره اطلاعی در دست نیست و همینقدر معلوم است که مجازات خیانت زن به شوهر خیلی سخت بوده و مرد حق کشتن زن را داشته و دیگر اینکه اگر کسی مرتکب عمل شنیعی بر ضد طبیعت میشد بایستی خود کشتی کند و در این باب پارتها باندازه سخت بودند که هیچ استثنائی را روا نمیداشتند این است مختصری از اوضاع خانواده پارتها که بما رسیده راجع به زندگانی پارتها آنچه معلوم است این است: همه قسم گوشت میخوردند شراب خرما زیاد می آشامیدند جنگ و شکار را دوست داشتند انواع بازیها و ورزشها در نزد آنها خیلی معمول بود و در آخر مجالس میهمانی میرقصیدند آلات موسیقی آنها فی و تنبور بوده

## تاریخ پارتها - چنانکه دیده میشود شاهان اشکانی دو تاریخ (۱) داشتند

۱ - سلوکیدی یا ماههای مقدونی

۲ - پارتی یا ماههای آوستائی اولی از ۳۱۲ ق. م و دومی از

۲۴۷ یعنی از بدو سلطنت اشک دوم تیرداد اول شروع میشد روی

سکه ها و اسناد دولتی هر دو تاریخ ذکر می گردید و لیکن مابین مردم

فقط تاریخ پارتی معمول بود در لوحه هائی که در بابل یافته اند و متعلق

به دوره اشکانی است فقط تاریخ پارتی ذکر شده و چون اسم خرداد ماه

(۱) - مقصود از تاریخ حساب روز و ماه و سال است



هتورواتات<sup>(۱)</sup> برده شده معلوم میشود که ماههای تقویم پارسی همان ماههای آوستائی بوده

## تجارت در دوره اشکانی - در

باب تجارت ایران در این دوره اطلاعات زیادی در دست نیست ولیکن از بعضی قرائن چنان استنباط میشود که ایران بواسطه موقع خود مابین چین و هند از يك طرف و ممالك غربی از طرف دیگر تجارت خارجه داشته چنانکه از نوشته های مورخین چینی معلوم است که در زمان مهرداد دوم اشکانی سفارتی در دفعه اولی بایران آمده (مابین ۱۲۰ و ۸۸ ق. م) و نیز در ۹۷ میلادی کان یینگ<sup>(۲)</sup> نام از طرف سردار معروف چینی پان چا او بایران و روم فرستاده شده این سفیر از شهر سد دروازه و همدان تا بابل رفته و میخواست از خلیج فارس تا خلیج عقبه از راه دریا برود ولی بعد منصرف شده و چنین بنظر می آید که دولت وقت نخواسته که چینی ها راه های دریائی را بدانند و بعد از چندی باز سفیری آمده و مینویسد که تائسین یعنی رومیها میخواهند از راه ایران تا چین تجارت نمایند ولی آنسیه یعنی پارسیها مانع اند و میخواهند که تجارت ابریشم چین توسط آنها بشود بعد دیده میشود که بواسطه این محامنت امپراطور روم مارك اُریل آنطوان<sup>(۳)</sup> در ۱۶۶ مال التجاره مثل استخوان فیل و لاک پشت از راه هند و چین بچین میفرستد این اطلاعات دال است بر اینکه ایران واسطه تجارت مابین غرب و شرق بوده از طرف دیگر بودن شهری مثل بابل در قلمرو ایران و وجود شهر های یونانی مثل

(۱) - *Haurvatât*

(۲) - *Kan-Ying*

(۳) - *Marc - Aurèle - Antoine*

سلوکیه و غیره در ایران البته تجارت با رومقی را اقتضاء میکرد.

## مسکوکات اشکانی - اشکانیان مسکوکات

طلا و مسی نداشته اند و تمام مسکوکات آنها فقط از نقره و برنج بوده در زمان آنها پول طلا با ایران فقط از راه تجارت وارد میشده در سلطنت اردوان بواسطه غرامتی که رومیها با ایران پرداختند طلای زیادی با ایران وارد شد سکه های طلای رومی را آثوری (۱) میگفتند (که مانند دریک هخامنشی یعنی طلائی است) این پول در ایران و در سایر قطعات آسیای غربی تا زمان سلطه اعراب خیلی رایج و متداول بوده آثوریهای روم و بیزانس (۲) مختلف بود چنانکه گاهی ۴۰ و گاهی ۷۲ آثوری به يك پیوند یا لیبرای طلا بالغ میشده زمانیکه ۴۰ آثوری يك لیبرا بوده این سکه هشت گرام و دو عشر وزن داشته زیرا لیبرا ۳۲۸ گرام یا ۶۵ مثقال تقریباً وزن داشته وقتی که ۷۲ آثوری يك لیبرا بوده هر آثوری چهار گرام و نیم تقریباً وزن داشته و ۲۵ دینار رومی محسوب میشده سکه نقره اشکانیان را درخم می گفتند و این لغت یونانی است وزن درخم گاهی قدری بیش از چهار گرام و گاهی کمتر بوده و در تمام آسیای غربی رواج داشته و با دینار رومی رقابت می نموده سکه های اشکانی چهار درخمی و يك درخمی است ظن غالب این است که اولی را در شهر های یونانی ایران سکه میزدند (۲) کلیه سکه های اشکانی خوب ساخته نشده و در ظرافت پست تر از سکه های ساسانی است القابی که شاهان اشکانی اختیار کرده اند خیلی مختلف و هر کدام تقلید سکه يك دولتی

(۱) - *Auri (Aurus)*

(۲) - *Bysance* اسم سابق قسطنطنیه بود قسطنطن اول که امپراطور روم بود در اوایل قرن چهارم میلادی اسم خود را باین شهر داد روم شرقی را گاهی امپراطوری بیزانس میگفتند

(۳) - *Percy Gardner . Parthian Coinage*

است مثلاً شاه بزرگ و شاه شاهان تقلید از هخامنشی ها است عادل -  
فاتح - خدا (۱) تقلید از سلوکیدها ایپیفانیس (۲) تقلید از یونانی ها و  
بالاخره اُتُکرات (۳) تقلید از قیصر رومی است در روی سکه ها  
صورت شاهان اشکانی است که روی تخت نشسته و کمانی بدست گرفته  
زیر آن را کشیده اند بعضی سکه ها صورت ارباب انواع یونانی را مثل  
آپلن (۴) و پالاس (۵) و غیره داراست شاهان اولیه اشکانی در روی  
سکه ها خود را محب یونان مینامند (۶) بنا بر آنچه گفته شد معلوم  
است که در دوره اشکانی پایه پول ایران برنقره بوده نه برطلا (عکس دوره  
هخامنشی) در باب خط سکه ها در فوق ذکری شده

## مذاهب خارجی - نسبت بمذاهب خارجی شاهان

اشکانی همان نظر انماض را که از خصائص شاهان هخامنشی بود اعمال  
میکردند و جنگهای مذهبی در این دوره هیچ دیده نمیشود مخصوصاً  
اشکانیان نسبت بملت یهود رؤف بودند و از آنها بر ضد رومیها حمایت  
میکردند چنانکه در سال ۴۰ میلادی یهودیها موفق شدند که هرود (۷)  
تحت الحمايه رومیها را از فلسطین بیرون کرده پادشاهان ملی خود را برقرار  
کنند و ماثاتیا (۸) بکمک یارنهایا به تخت نشست اسم سابق خود را باسم  
آنتیگون (۹) مبدل کرد اگر چه سه سال پس از این واقعه رومیها بر

(۱) - *Dikaios Nicatar Theos*

(۲) - *Epiphanes*

(۳) - *Autocrate*

(۴) - *Apollon* (رب النوع آفتاب)

(۵) - *Pallas* (ربة النوع جنگ)

(۶) - *Philhellène*

(۷) - *Herode*

(۸) - *Mathathia*

(۹) - *Antigones*

یهودیهها غلبه کردند ولیکن آنها باز اشکانیان را جانشین کوروش بزرگ دانسته و همواره چشم خود را بطرف دربار ایران دوخته از آنجا منظر کنگ بودند احترام آنها نسبت به شاهان ایران تقریباً همان بود که راجع به کوروش ذکر شده بمذهب مسیحی و سایر مذاهب هم اشکانیان با نظر اغماض مینگریستند و این اغماض باندازه بود که از سرایت مذاهب خارجه بایران جلو گیری نمیشد فقط درباره بلاش اول نوشته اند که چون متعصب بوده نسبت به انتشار مذاهب خارجه در حدود ایران بنظر بد مینگریسته و نسبت به یهودیهها همراهی نداشته بلکه میخواسته سواره نظام پارتی بکمک رومیها در جنگ فلسطین شرکت کند ولی و *وِ سِ پَاسِیَن* (۱) قیصر روم از سوء ظنی که به پارتیهها داشته است پیش نهاد او را نپذیرفته این همان بلاش است که میخواسته است آوستا را جمع آوری کند

نتیجه - از آن چه راجع به تمدن پارتیهها و اشکانیان گفته شد این نتیجه حاصل میشود که تمدن آنها ترکیبی بوده یعنی روی متن آریایی ایرانی اثراتی از عادات و اخلاق و مذهب سکائی مانده بود و بعد از آمدن اسکندر بایران تمدن یونانی نیز اثراتی از حیث عادات و مذهب و زبان و خط و غیره در شاهان اشکانی و نجباء و درباریان گذاشت بنا بر این تفاوت پارتیهها از مدتها و پارسیهها از این حیث بود که پارتیهها بواسطه دوری از بابل و آسور ترتیبات و تشکیلات آریایی را بیش از مدتها و پارسیهها محفوظ داشته بودند تا آنجا که تمدن یونانی در اشکانیان و نجبای پارتی بمراتب بیشتر بود زیرا اشکانیان و پارتیهها از حیث تمدن از مدتها و پارسیهها عقب بودند و طبیعی است که بعد از استیلای مقدونیها و سلوکیها که در واقع یونانی بوده تمدن عالی تری داشتند پارتیهها بیش از مدتها و پارسیهها

(۱) - *Vespasien*.

در تحت اثر آنها واقع شدند یا وجود این تمدن یوسی در برین چنانکه در فوق گفته شد سطحی بود و در نزد پارسیها هم هیچ بعمق نرفت کنت گوبی نو (۱) بر این عقیده است که دولت پارت از حیث تشکیلات سیاسی نمونه صحیح تشکیلات آریانی بوده و اثرات سکائی در پارسیها بهیچوجه آنها را از ترتیبات آریانی منحرف نکرده بود زیرا خود سکاها هم آریانی بودند نویسنده مذکور بعد از ذکر ترتیبات سیاسی اشکانیان که مبتنی بر آزادی شخصی و تساهل در امور مذهبی ملل تابعه بوده باین نتیجه میرسد که جریان تاریخ آریانیهای ایرانی مثل جریان تاریخ ملل اسکاندریناوی و ژرمن ها بوده و تمام خصائص آن را از حیث شجاعت ذاتی و شهامت اخلاقی داشته با انقراض اشکانیان تاریخ ایران به مجرای دیگری افتاده زیرا با تعصب فوق العاده مغها نسبت به مذاهب خارجه در دوره ساسانی و نیز با مرکزیت شدیدی که در دوره هخامنشیها هم سابقه نداشت و ساسانیان انرا ایجاد کردند ایران ساسانی از حیث تشکیلات در تحت تاثیرات ملل سامی نژاد آسیای پیشین و بیزانس و روم در آمد و از این زمان تاریخ ایران قدیم از تاریخ ملل مذکوره جدا شده در مجرای جدیدی جریان یافت مصنف مذکور بقدری در این عقیده خود راسخ است که تاریخ آریانیهای ایرانی را با انقراض اشکانیان ختم میکند.

## فصل سوم

مقایسه دولت اشکانی با دولت هخامنشی -- جهات انقراض اشکانیان

بزرگ شدن پارتها امر طبیعی بود زیرا از اقوام بزرگ آریائی که با ایران آمده بودند اینها یگانه قومی بودند که هنوز بمیدان سیاست داخل نشده یا با اصطلاح روی کار نیامده بودند و بعد از مدها و پارسیها میبایست نوبت بآنها برسد از طرف دیگر وقتیکه دولت هخامنشی منقرض شد نه مدها میتوانستند استقلال ایران را بر گردانند و نه پارسیها زیرا طبقات عالی آنها دیگر تازه نفس نبودند و حکومت و اقتدار و ثروت بیشمار آنها را در تعیبات زندگانی باجمعل غوطه ور و بالنتیجه ست و ضعیف کرده بود (چنانکه از تاریخ اواخر دوره مدها و پارسیها بخوبی این فتور و سستی احساس میشود) بنا بر این پارتیها که هنوز لذایذ این نوع زندگانی را نچشیده و تازه نفس و قوی بودند قدم بمرصه ایران بانی گذاشته سلوکیها و یونانیها را از ایران خارج و دولتی تشکیل کردند که قریب به سیصد سال با رومیهای عالم گیر هم سری کرد و حتی در زمانیکه در داخله ایران موقع اشکانیان سخت و مقامشان متزلزل بود صلح را با غرامت زیاد به رومیها تحمیل نمود پارتیها وقتی که ایران مدار شده حدود ایران را از هیمالایا تا دجله و فرات و از کوههای قفقاز تا خلیج فارس رساندند دولتی تشکیل دادند ترکیبی و ایران شکل دول متحده را یافت اینهم امر طبیعی بود زیرا اولاً پارتیها بواسطه دوری از بابل و آسور ترتیبات دولت های قبل از تاریخ آریائی را بطوریکه از آوستا استنباط میشود بهتر حفظ کرده بودند و موافق این ترتیب ده یویتها یا خسروها پادشاهان محلی محسوب

می شدند جهت دیگر آن اوضاع این بود که مدها و پارسها\* از آنها متمدن تر بودند و در این موارد دادن استقلال داخلی و حفظ پادشاهان محلی از گذشتهائی است که اوضاع و احوال اقتضاء میکند چنانکه شاهان هخامنشی نسبت به شهرهای یونانی در آسیای صغیر و فینیقیه و قبرس تا اندازه همین گذشت ها را کردند با این تفاوت که شهرهای مزبور در دولت شاهنشاهی هخامنشی حکم جزایری را داشت که در اوقیانوسی پراکنده باشند ولیکن در دولت اشکانی تمام بدن دولت از این نوع اجزاء و قطعات ترکیب شده بود (۱)

تفاوت دیگر شاهان اشکانی با شاهان هخامنشی این بود که هر چند هخامنشیدها چیزهائی از ملل متمدنه تابعه اقتباس میکردند ولیکن در آن چه اخذ می نمودند همیشه تصرفاتی کرده آرا با اوضاع ایران موافقت می دادند و نیز اگر چه به رسوم و عادات ممالک تابعه با نظر اغماض مینگریستند و حتی مادامیکه در ممالک تابعه بودند موافق آن رفتار میکردند ولیکن هیچگاه دیده نمیشود که عین آن رسوم و عادات را در دیار خود مجری داشته باشند راجع به مذاهب خارجه نیز همین اصل را تعقیب می کردند یعنی بمذاهب خارجه یا نظر تساهل نگریسته حتی خودشان هم آئین مذهبی ملل تابعه را در معابد آنها بجا می آوردند ولیکن هیچگاه دیده نمیشود که شاهان هخامنشی در کتیبه ها اسمی از ارباب انواع ملل تابعه برده باشند اهور مزدا و میتر و (۱) - موافق روایت پارسها اسکندر در موقع مرض و احساس نزدیکی مرگ با ارسطو شور کرد که چه میتوان کرد تا آنکه ایران بعد از مرگ او از مقدونی مجزی نشود از در جواب گفت ولات ( ساتراپ ها ) را پادشاهان محلی کن تا برضد مقدونی متحد نشوند و او چنین کرد اگر این روایت صحیح باشد ملوک الطوائفی قبل از قوت گرفتن یارتها و اشکانیان در ایران ریشه دوانیده و اینهم یکی از جهات اوضاع مذکوره بود از تاریخ نیز معلوم است که سلکوس اول بنا بر همین نظر ممالک وسیعه خود را به هفتاد ایالت ( یا ساتراپی ) تقسیم کرده بود

اناهیتا معبود خود ابرانیها بودند بعبارة آخری سیاست شاهان هخامنشی روی دو اصل قرار گرفته بود : ۱ - حسیات ملی و مذهبی اقوام و ملل تابعه را مجروح نکنند : ۲ - در آن واحد قومیت و مذهب خود شانرا حفظ نمایند در دوره اشکانی اصل اول کماکان مجری است ولیکن باصل دوم توجهی نمیشود و انواع مذاهب و عادات و رسوم و القاب و عناوین خارجه در دربار ایران نفوذ می یابد چنانکه می بینیم خط و ارباب انواع و واحد مقیاس نفوذ از یونان است و حتی شاهان اشکانی خود را در روی سکه ها «محب» یونان می نامند تاریخ ( زمان شماری ) و بعضی القاب و عناوین سلوکیستی است زب و بعضی عادات و اخلاق رومی است معلوم است که این اوضاع برخلاف حسیات ملی پارسیها و حتی خود پارتها بود لذا حسیات ملی آنها مجروح میشد روحانیون هم از وقتی که از نفوذ آنها کاسته بود باین تنفر عامه دامن میزدند و چون مشاغلی داشتند که ب مردم نزدیک بودند معلوم است که نا رضا مندی آنها اثرات عمیق در مردم میگذاشت این بود که خرد خرد اسباب سستی و ضعف دولت پارتها فراهم شد و با وجود اینکه دولت اشکانی در سیاست خارجه خود قوی بود زیرا چنانکه دیدیم حتی در زمان اردوان پنجم به رومیها شکست داد و غرامت زیادی گرفت با وجود این در مقابل نارضا مندی داخلی نتوانست مقاومت کند و سلسله اشکانی منقرض شد بنا بر این انقراض اشکانیان بانقراض هخامنشیها شبیه نیست انقراض سلسله آخری از ضعف دولت هخامنشی حاصل شد یا بعبارة آخری از فقدان شاه و رجال عاقل و قوی الاراده که بتوانند اوضاع داخله را اصلاح و سیاست خارجه را با دست قوی اداره کنند و اگر چنین اشخاصی پیدا میشدند ایران بدست



اسکندر نیافتاد زیرا وسائل جلوگیری متعدد و کاملاً در حین امکان بود ولیکن اسباب انقراض اشکانیان از نارضا مندی اهالی ایران روی داد و چاره نداشت جز اینکه شاهان اشکانی اسلوب و روش شاهان خوب هخامنشی را پیش گیرند شاید بلاش اول در این صدد بوده ولیکن نتوانسته یا موقع گذشته بود یا وجود این ملاحظات باید از روی انصاف گفت که دوره پارتها و اشکانیان صفحات درخشانی به کتاب تاریخ ایران داخل کرده زیرا در این دوره کار هائی در موقع خود انجام شده که از مدها و پارسیها در آن موقع ساخته نبود راست است که اشکانیان بر خلاف هخامنشیها و ساسانیان از حیث تشکیلات و صنایع و غیره چیز مهمی برای اخلاف خود نگذاشتند ولیکن در مدت پنج قرن حمایت شرق را بعهده گرفتند<sup>(۱)</sup> و بواسطه شجاعت و مردانگی کاملاً موفق شدند اما پارسیها در مدت پنج قرن حکومت پارتها تجربه هائی آموختند و درسهای عبرت گرفتند و ضمناً خستگیهای عالم مداری سابق را در کرده باز حاضر شدند که ایران بانی را از سر گیرند زمینه هم حاضر بود که بایک جنبش مجدانه بمقصود برسند و چنین کردند و رسیدند

(۱) - Percy Gardner . Parthian Coinage

# فصل چهارم

## پادشاهان پارس در دوره اشکانی

چنانکه در فوق گفته شد شاهان اشکانی از ممالک بدان باج و فرستادن قشون در موقع جنگ اکتفا میکردند و بنا بر این ممالک مختلفه که در جزو دولت اشکانی درآمده بودند استقلال داخلی خود و حتی سلسله پادشاهان محلی را حفظ میکردند از آن جمله پارس است چون در باب سایر ممالک ایران اطلاعات درستی در دست نیست و بعکس از پادشاهان پارس سکه هائی بدست آمده که تقریباً اسامی تمام پادشاهان محلی را میتوان از روی آن سکه ها بدست آورد بذکر آن بطور اختصار میپردازیم زیرا بواسطه اهمیتی که پارس در دوره هخامنشی و ساسانی داشته مهم است بدانیم که در دوره اشکانیان وضع این مملکت چه بوده و مذهب و عادات و اخلاق پارسیها بعد از شاهان هخامنشی چطور محفوظ مانده تا بدوره ساسانیان رسیده است بطوریکه مورخین خارجه نوشته اند بعد از اسکندر در زمان سلوکیداها و مخصوصاً در دوره اشکانی اینجا سلسله از پادشاهان محلی سلطنت کرده که در تاریخ سلسله پادشاهان روحانی معروف است زیرا هر کدام از پادشاهان مزبور پادشاه بودند و هم رئیس آتشکده این سلسله را آثرپاتا مینامند کار عمده پادشاهان سلسله مذکوره این بوده است که آتشکده ها را حفظ و معها را اداره کنند و کلیه اصول مذهب هر مزد برستی را از تصرفات و بدعتها محارست نمایند یا بطوریکه خودشان میگفته اند پاکی اولی آن را حفظ کنند و چون این مذهب مذهب ملی ایرانیان آن زمان بوده میتوان گفت که با حفظ مبانی

مذهب مزبور شعائر قومیت پرسی ها از روایات و آداب و عادات و اخلاق و غیره در اینجا حفظ میشده است اسامی این پادشاهان تماماً ضبط نشده و لیکن آنچه از سکه های آنها استخراج شده از این قرار است که با اتمام پرسی خالص است بَعْدَات (بغداد یعنی خداداد) - وَهُوَ بَرُزْ - اَرْتِ نِحْشُرَای اول (اردشیر اول) - وَاَتَفَرَدَاتِ اول داریوش اول - وَاَتَفَرَدَاتِ دوم داریوش دوم که در سنه ۸۰ ق. م. فوت شده وَهُوَ نِحْشُرَ - اَرْتِ نِحْشُرَای دوم و غیره خط سکه ها آرامی است پادشاهان مزبوره گاهی خود را مَلْکَا میخواندند کلمه مزبوره آرامی و معنی شاه است (۱)

(۱) - روی سکه بَعْدَات این عبارت نوشته شده ، « بَعْدَاتِ پَرْتِ دَارِ زِي الْاَلَهِيَةِ نِيحْ كَرْتْ » و بطوری صحت یوستی عالم آلمانی عقیده دارد معنای آن این است :  
بغداد حافظ شمله پسر رب النوع نِيحْ كَرْتْ

# باب پنجم

دوره دوم پارسیها

## فصل اول شاهان ساسانی

اول - اردشیر اول (آرت‌خشتر) (۱)

بصورتیکه محققین مینویسند ساسان مؤید معبدی بوده است که در استخر برای ناهید ساخته شده بود زن اورام بهشت دختر یکی از پادشاهان بازرنگی بوده و این سلسله پادشاهان در نسیایه سلطنت داشته اند این شهر چون دیوارهای ارگ سفید بوده از زمان استیلای عرب در فارس موسوم به بیضا شده پایک پسر ساسان در شهر خیر در کنار دریاچه بختگان حکومت داشت او برای پسرش شغل قلعه بیگی آرگت پست شهر داراب گرد را گرفت پادشاهی که این شغل را باو داد گوزهر نام داشت و بازرنگی بود از این زمان ترقی این خانواده شروع شد پایک که گوزهر را کشته بود و خود را پادشاه میخواند از اردوان پنجم پادشاهی برای پسر بزرگ خود شاپور خواست و باوجود امتناع اردوان شاپور بعد از فوت پدر خود را پادشاه دانسته اردشیر را مجبور کرد که تابع او شود ولیکن طولی نکشید که بواسطه خراب شدن زیرزمینی در قصر ملکه که همای نام داشت شاپور زیر آوار ماند و مرد و اردشیر پادشاه شد (۲۱۲ میلادی) اردشیر فکر سلطنت بزرگی در سر خود میپروراند تا آنکه در ۲۲۳ میلادی علم طغیان بر افراشت و نمای جهانگیری را گذاشت : اول حمله به کرمان برد و پادشاه

(۱) - آرت‌خشتر در دوره ساسانی آرت‌خشتر شده

از ا مفلوب و پسر خود اردشیر را حاکم انجا کرده و بهمین جهت کرمان مدتها معروف به (به اردشیر) گردید (اعراب بردشیر مینامیدند) پس از آن پادشاهان خوزستان و عمان و اصفهان مفلوب و مطیع گشتند اردوان اشکانی چون دید کار اردشیر خیلی بالا گرفته با قشون زیادی برای جنگ با او حرکت نمود و در هر مزدگان خوزستان جنگ کرده کشته شد (۲۲۴ میلادی) موافق روایات بهلوی یعنی کار نامه اردشیر بابکان و فردوسی نسب ساسان به بهمن یا اردشیر دراز دست میرسد یعنی جدجد او که نیز ساسان نام داشته و پسر دارا معاصر اسکندر بوده جلای وطن کرده به هند رفته بود در زمان اردوان اشکانی ایران به دو پست و چهل دولت تقسیم میشده و شاه اشکانی بر تمام پادشاهان ریاست داشته پایک که پادشاه پارس بوده در خواب می بیند که آفتاب از سر چوپانش ساسان نام طلوع و تمام عالم را روشن کرد شب دیگر باز در خواب می بیند که ساسان سوار فیل سفیدی است و همه باو تکریم میکنند شب سوم می بیند که از خانه ساسان آتش مقدس شعله زده تمام عالم را روشن کرد دانشمندان را خواسته تعبیر خواب را میخواهد آنها میگویند که ساسان یا پسرش شاه خواهد شد پس از آن پایک ساسان را خواسته معلوم میکند که نسب او به بهمن میرسد و دختر خود را باو میدهد و از این ازدواج اردشیر بدنیا میآید این حکایت بی شباهت به حکایت ایختو و یگو و کوروش بزرگ نیست و صحت آن مورد تردید است زیرا اولاً مطابقت با تاریخ ندارد و از انقراض سلسله هخامنشی تا زمان پایک بیش از یکصد سال گذشته بود در صورتی که موافق روایات طول این دوره را دو پست سال می دانند ثانیاً اگر ساسان به هند رفت و اولاد او در آن جا ماندند خیلی مستبعد است که بعد از پنج قرن ایرانی مانده و ساسان معاصر پایک پارس مراجعت نموده چوپان او شده باشد چون در باب داستانهای قدیم سخن در پیش است بیش از این ننوشته میگذریم ظن غالب این است که این حکایت

را گفته اند تا نسب ساسانیان را به هخامنشی ها ( یا بطوری که در داستانها میگویند بکیانیان ) برسانند اشکانیان نیز چنانکه دیدیم نسب خودشانرا به اردشیر دوم که ارشک نام داشت می رسانیدند

در هر حال دو سال پس از کشته شدن اردوان اردشیر تیسفون را گرفت پس از آن تمام ایران در تحت اقتدار اردشیر در آمد ولیکن ارمنستان و گرجستان موقتاً مستقل ماندند بعضی از مورخین بر خلاف اکثریت آنها عقیده داشتند که اردشیر بعد از تسخیر خراسان و باختر و توران و مکران به هند رفته پنجاب را تسخیر کرد اخیراً این عقیده تأیید شده زیرا سکه می در پنجاب پیدا شده که يك طرف آن صورت آتشکده را دارد و شبیه به سکه های اردشیر ساسانی است و طرف دیگر سکه های کوشان است (۱) پس از تسلط بر ایران اردشیر مصمم شد که انتقام از رومیها بکشد چه ایرانیها رومیها را دشمن ملی خود میدانستند و با این نیت به بین النهرین تاخت (۲۳۶ میلادی) اما مقاومت حضر و ایدس و آمدن آلکساندر سور<sup>(۲)</sup> قیصر روم به بین النهرین و ایدس مانع از پیشرفت اردشیر شد ولیکن باز شاه ساسانی موفق شد که نصیبین و حران را تسخیر کند شرح این جنگ ایران با روم از قرار ذیل است :

اردشیر پس از اینکه مبانی دولت خود را محکم نمود تصمیم گرفت که با روم جنگ کند زیرا خود را وارث هخامنشی ها میدانست و تصور میکرد که اگر اردوان صلح تنگینی به رومیها تحمیل کرد او بطریق اولی میتواند از عهده رومیها بر آید این بود که در ۲۲۸ میلادی اردشیر از فرات گذشت از طرف دیگر آلکساندر سور سفیری نزد اردشیر فرستاد و گفت که جنگ با رومیها مثل جنگ با مردمان وحشی نیست و شکستهای پارتها را در زمان تراژان

(۱) - راجع بکوشان در ذیل ذکری خواهد بود

(۲) - Alexandre Sévère

و سِپْتِیمِ سِوِرُ (۱) تذکر دادشاه ایران در جواب چهار صد نفر از مردان رشید و بلند قامت با اسلحه کامل و اسبهای یراق طلا انتخاب کرده نزد امپراطور روم فرستاد و اینطور پیغام داد آنچه رومیها در آسیا متصرفند ارث شاه ایران است بنا بر این رومیها باید به اروپا اکتفا کرده آسیارا تخلیه نمایند الکساندر سور امر داد سفرای ایران را گرفته حبس کردند و مشغول تجهیزات گردید قشون رومی به سه اردو تقسیم شد اردوی اول مأمور تصرف آذربایجان گردید اردوی دوم بطرف شوش حرکت کرد و اردوی سوم در تحت سرداری خود امپراطور میخواست حمله بقلب ایران برد این اردوها با هم ارتباطی نداشتند این بود که اردشیر استفاده کرده با تمام قوای خود اردوی دوم را درهم شکست اردوی اول اگرچه در ابتداء بهره مندی داشت ولیکن در موقع عقب نشینی تلفات زیادی داد و کاری هم انجام نداد بعد از این شکست ها اردوی سوم هم بعجله عقب نشینی اختیار کرد (۲۳۲ میلادی) اردشیر میتوانست داخل شامات شود ولی قبلاً لازم دید متوجه ارمنستان گردد خسرو پادشاه ارمنستان سخت مقاومت نمود و چون سواره نظام ایران در کوههای ارمنستان نتوانست مقاومت او را درهم شکند بالاخره اردشیر بحیله پادشاه ارمنستان را کشته پس از آن این مملکت را مسخر کرد و پسر پادشاه ارمنستان فرار نمود بعد از آن اردشیر برای اینکه حسیات مردم را با خود موافق کند بجمع آوری آوستا پرداخت شاه مزبور مهابارا ترویج و آتشکده های خاموش شده را بر پا کرد و مذهب زردشت را مذهب رسمی ایران قرار داده رئیس روحانین را که بلقب مؤبدان مؤبد (۲) ملقب بود یکی از بلندترین مقام دولتی ارتقاء داد چنانکه نوشته اند برای

(۱) - *Septimus Severus*

(۲) - مؤبدان مؤبد بجای مؤبد مؤبدان است در زبان پهلوی ساسانی مضاف الیه مقدم بر مضاف استعمال میشود.

پیشرفت مقاصد خود اردشیر از نفرتی که در مردم از آزادی مفرط و خودسری پادشاهان و امراء محلی در دوره اشکابیان و نیز از ناراضامندی مغها در آن دوره حاصل شده بود استفاده های زیادی کرد توضیح آنکه امراء و شاهزادگان اشکانی در مورد تعقیب سخت و بیرحمانه واقع و بسیاری کشته شدند و برخی به بین النهرین و ممالک شرقی مثل هند و افغانستان کنونی فرار کردند فقط در جاهای بسیار کمی بواسطه استحکام مواقع شاهزادگان اشکانی باقی ماندند و اردشیر با آنها مباحثات نمود مثل جستفس در طبرستان خلاصه کارهای اردشیر در امور داخلی از این قرار است:

- ۱) ایجاد مرکزیت و تبدیل پادشاهان و امراء محلی به نجبای درباری با القاب و عناوین مختلف
- ۲) جمع آوری آوستا که از زمان بلاش اول شروع شده بود در اینکار تن سر نامی که هیربذان هیربذ بود کهکهای معنوی باردشیر نمود چنانکه در ذیل بیاید
- ۳) رسمی کردن مذهب زرتشت و دخالت دادن مغها در تعقیب مرتدین و گشودن وصیت نامه ها و تقسیم زر که
- ۴) تقسیم اهالی به طبقات و درجه بندی مستخدمین ادارات
- ۵) جلوگیری از نجومالات و تعیین حد معیشت رای هر طبقه
- ۶) ایجاد ادارات امنیت عمومی و تعمیم آن به تمام مملکت
- ۷) زنده کردن قشون جاویدان داریوش اول
- ۸) تخفیف در مجازات ها و منع بریدن دست
- ۹) جلوگیری از فساد اخلاق عقیده که باردشیر نسبت می دهند این است:
- ۱) سواد مردم باید فقیر باشند تا مبنای دولت محکم گردد
- ۲) بجای آزادی دوره اشکابیان باید نظم و قانون واحدی حکم فرما باشد
- ۳) دولت و دین بهم بسته اند و یکی بی دیگری نیاید

## دوم - شاپور اول (شاه پوهن)

شاپور در ۲۴۱ میلادی بعد از پدر به تخت نشست موافق روایات ایرانی



دختر اردوان پنجم اشکانی زن اردشیر اول بود و چون در صدد برآمد که اردشیر - قاتل پدر خود را - زهر دهد گرفتار و حکم اعدام او صادر شد وزیر چون اطلاع یافت که محکومه حامل است او را در خفاء محفوظ داشت تا وضع حمل کرد بعد روزیکه اردشیر از نداشتن اولاد شکوه میکرد وزیر سر را افشاء نمود و اردشیر بعد از آزمایش شاپور از داشتن چنین پسری خوشنود گردیده او را ولیعهد خود قرار داد در صحت این روایت اگر تردیدی باشد در هر حال جای تردید نیست که شاپور پسر اردشیر بوده در بدو سلطنت او ارمنستان و حرّان شوریدند شاپور شورش ارمنستان را بزودی برطرف کرد ولیکن تسخیر حرّان کار مشکلی بود زیرا چنانکه دیدیم تراژان و سپتیم سور<sup>۱</sup> بواسطه دیوارهای محکم آن عاجز شده و شهر را رها کرده رفتند در این احوال چنانکه نوشته اند اتفاقی روی داد که کار شاپور را آسان کرد دختر پادشاه حرّان بشاپور پیغام داد که حاضر است شهر را تسلیم کند بشرط اینکه شاپور او را بزنی اختیار نماید شاپور این پیشنهاد را پذیرفت و دختر پادشاه حرّان بپدر خود خیانت کرده شهر را تسلیم نمود ولی بعد از تسخیر شهر بطوریکه مورخین خارجه نوشته اند دختر را بامر شاه بجلاد سپردند (۱) موافق شاهنامه این قضیه در زمان شاپور دوم روی داده پادشاه حرّان را فردوسی طایر عرب نامیده و پادشاه بمن دانسته و دختر او مالکه دختر زسی شاه ایران است که در اسارت بوده و از راه وطن بدستی شهر را بتصرف ایرانیها داده و مورد تلافی شاه گردیده از اینجا معلوم است که در دامستان سرائی چه تغییراتی در وقایع تاریخی حاصل

(۱) - نوشته اند که گیسوان دختر را بدم اسب سرکش بسته اسب را رها کردند معلوم است که بدبخت چگونه زجرکش شده